



مانی به روایت ابن ندیم*

پرویز اذکائی**



گزارشی از جهان‌شناسی و خورشور ایرانی، مانی بن پاتگ همدانی (۲۱۷-۲۷۷ م) است، به روایت ابن ندیم (م ۳۸۵ هـ. ق) صاحب کتاب الفهرست مشهور، که استاد دانشمند زبانهای باستانی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران^۱، دکتر محسن ابوالقاسمی (ملایری) از چند سال پیش به‌رهایی از آن را به تفاریق در نشریات دانشگاهی چاپ کرده؛ اینک مجموع و تمام فن یکم از مقاله نهم الفهرست در باب «عقاید مانویان»، هم با ویرایش متن عربی (ص ۴۱-۶۲) و ترجمه متین فارسی (ص ۱۳-۳۹) به پیوست «یادداشتهای» موجز و ممتع خود استاد (ص ۶۳-۱۳۶) در دسترس خوانندگان و پژوهندگان و دانشجویان دوره‌های عالی تاریخ ادیان و عقاید ایرانی قرار می‌گیرد.

آنچه بایسته گفتن است این که اساس نقل متن عربی، یکی طبع فلوگل از الفهرست (سال ۱۸۷۲) و دیگر طبع مرحوم رضا تجدد (تهران، ۱۳۵۰) بوده؛ البته پیشتر، شادروان احمد افشار شیرازی، بهر «مذاهب المانی» را، هم از روی طبع فلوگل در کتاب مانی و دین او (تقی زاده) با اختلاف قرائت و نسخه بدلهای آن، همراه با یادداشت‌های شادروان علامه قزوینی (در حاشیه نسخه خودش) در هوامش کتاب به نقل آورده است (ص ۱۴۹-۱۷۹) که دکتر ابوالقاسمی همه اینها را به مثابت «واریانت»های کلمات متن منقول خویش فرا نموده است؛ حسب قیاس اینک آشکارا معلوم می‌شود که چاپ مرحوم تجدد، تا چه اندازه مغلوط و مشحون از خطاهای واضح و بل «فاضح» است.

از قضا خود گوستاو فلوگل پیش از چاپ الفهرست، کتابی تألیف کرده بود به عنوان مانی، آموزه‌ها و نوشته‌هایش^۲ (جستاری درباره تاریخ مانویت بر اساس الفهرست ابن ندیم) که از امهات کتب مانی‌شناسی حتی تا این زمان بشمار می‌رود. پس آنگاه گزارش ابن ندیم درباره مانویت را «کنراد کسلر» (K. Kessler) در کتاب خود مانی، تحقیقات در باب دین مانوی (۱۸۸۹) ملخصاً ترجمه کرد^۳ که کلاً جامع متون سریانی و بعضاً هم عربی در این موضوع است (ص ۳۳۱-۳۳۸) ولیکن گزارش سریانی درباره کیش مانی از تئودور بارکونای / Th. Barkonay (ح ۸۰۰ م/ ۱۸۴ هـ. ق) معلّم و مؤلف نسطوری اهل «کشکر» عراق است، که در کتاب اسکولیا (Scholia) تألیف سال ۷۹۲ م/ ۱۷۶ هـ. ق طی میمر یازدهم درباره مانویت از جمله فرقه‌های مسیحی نمای سخن گفته که مهمترین قسمت کتاب اوست. این بهر را «پونون» (Pognon) و «ادی شیر» (Addi Scher) چاپ کرده‌اند (پاریس/ ۱۹۱۲) و کومون و شیدر و جکسن ترجمه‌های فرانسه و آلمانی و انگلیسی آن را در کتابهای خویش به دست داده‌اند. آسموسن می‌گوید که زبان سریانی تئودور بارکونای از گویش «ادسائی» (رهاوی) به دور و همانا به گویش آرامی خود مانی بسیار نزدیک است.^۴

اینجانب ترجمه فارسی گزارش تئودور بارکونای را در کتاب مانی و خورشور خویش (در دست تدوین) به دست خواهم داد، اما مسأله این است که مأخذ وی و ابن ندیم در گزارش عقاید مانی چه بوده است؛ اگر چه این دو متن از حیث خطبه و انشاء و سیاق عبارات با هم تفاوت دارند، پروفیسور هنینگ فقید اظهار نموده است که مأخذ هر دو (بارکونای و ابن ندیم) رساله اصول (=دوبن) مانی بوده است.^۵ اما رساله «دوبن» (پهلوی/سغدی) مانوی در جزو اسناد مکشوف از تورفان، همان است که ترجمه قبلی آن از یونانی

* مانی، به روایت ابن ندیم، متن عربی و ترجمه فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۹، رقی، ۱۴۳ ص.

** نویسنده، محقق و مصحح کتاب آثارالباقیه ابوریحان بیرونی [در مرحله صحافی] و دارای مدرک دکترای ایران شناسی. ضمناً این مرکز تحقیق و تصحیح فهرست ابن ندیم را به اهتمام ایشان در دست انتشار دارد.

به عنوان «کفالایا» (=اصول/مبانی) مشهور است، ابوریحان بیرونی آن را «فراقماتپایا» نامیده که از برای «گزیدگان» (=صدیقون) نوشته آمده است.^۶

دکتر ابوالقاسمی در یادداشت (۲۵۲) خود نام «مانی» (مانا) را به نقل از کسلر (پیشگفته) یک اسم سامی یاد کرده (ص ۱۲۶) که اصلاً چنین نیست، به نظر ما ریشه این نام آریایی ناب و همانا واژه‌ای «ماننایی-مادی» (ماندائی) است. البته تفسیرهای لغوی چندی درباره اسم «مانی» صورت گرفته، چنان که حسب قیاس با «مانس» یونانی (و گویا مراد «مانیما» فارسی باستان) به مفهوم «بردگان» (=موالی) و یا از ماده «man» (=ظرف/حاوی/بنا)-یعنی «معنا» (که این وجه به واقع نزدیکتر است) چه گویند «معنی» از همان «مینو/منش» ایرانی کهن بوده باشد (همچون نام «معنا» بیت اردشیری جاثلیق مشهور ایرانی، که بی تردید اسم مانی ملفوظ همین «معنی/معنا» به مفهوم «مینو» بوده) و اگر تئودور بارکونای آن را به معنای «ظرف ابلیس» گرفته، غرض صرفاً نقیض بالفعل قضیه (از باب ضدیت) بوده که در اصل به معنای «ظرف رحمان» باشد. استاد اشپیگل به درستی تمام حسب ریشه ایرانی آن «مانی» را به معنای «اندیشه/منش/والایی» دانسته است، که در متون یهودی او را همخوان با اسم «مناخیم» (Menahem) عبری و با اسم شاه «مانائیم» (Manaem) یاد کرده و به «سالک فارقلیط» تفسیر نموده اند (چنان که همین مفاهیم را از برای عیسی بن مریم آورده اند).

استاد نولدکه اسم مانی را هم از اسامی ماندائی دانسته است (-همان تیره ایرانی تبار مادی مغانی بانی «غنوصیه» که به میانرودان کوچیدند و به «مومغتسله» هم معروف شدند و پدر و مادر مانی هم در میان ایشان بسر بردند) و مسیحیان سریانی (ایرانی) نسطوری هم این اسم را بر خود نهاده اند؛ چه در ارمنی به گونه «مانیک» آمده که هم با نظر اشپیگل (فراجسته از «وهومنه») جور در می آید؛ فلذا صورت صحیح آن در فارسی کهن همانا «مانیک» است، که مذهب و منسوبان به او را در صورت جمع «مانیکایه» (Manikaye) گفته اند؛ چنان که در سریانی «مانینایه/Maninaya» (همان وجه که در عربی «مَنانیه» آمده) و این که در فارسی کهن «مانی» از مینیو/mainyu (=روح) فرگشته، استاد شدر گفته است که اگر در سریانی «مانی حیّه» (=مانی زنده) گویند، از آنروست که در واقع به معنای «روح زنده» می باشد. همه این مراتب با آنچه در دو رساله مانوی مینق فارسی و رساله اردشیر و مینق مذکور در الفهرست [مانی (ابوالقاسمی)، ص ۵۹] آمده -

یعنی کلمه «منوخ» (menoch) که همانا معرب از «مینوگ» پهلوی است - مطابق باشد، این که «مینوی» (مانی) همان روح الهی با نعت و عنوان «کی چهرهچ یزدان» (=که از تبار ایزدی است) که مانی خود را ملهم از او دانسته است.^۷

* * *

«مانی می پنداشت همانا او فارقلیط است که عیسی علیه السلام به او بشارت داده...، و این که خود را خاتم الانبیاء دانسته است...» (ص ۱۷، ۴۴، ۱۰۴ و ۱۱۷) و این که واژه یونانی «فارقلیط» در اصل به معنی «به یاری خوانده شده»، مجازاً «تسلی دهنده» که بر روح القدس اطلاق شده؛ چنان که در انجیل یوحنا (باب ۱۴، بند ۲۶) آمده است که... (الخ). «(ص ۷۳). نظر به اهمیت خاص و اساسی این موضوع باید افزود، چنان که هم او تا کر کلیما تحقیق عمیق کرده است «فارقلیط» به مفهوم «مسیح» (مهدی) در مسیحیت و مانویت دخیل باشد؛ و آن در آیین مانی با «روح حیات» اینهمانی می یابد، که در نزد وی «مینوی» فارقلیط حدود ۱۵ روز پس از فصح پدید آمد. اما در کتاب ایوب (۲/۱۶) کلمه «مناهمی» برابر با فارقلیط آمده، و در انجیل یوحنا به معنای «حامی و مدافع» می باشد [این معنا چنانچه مراد همان «التوأم/همزاد» باشد، خود به مفهوم «فروهر» شخص بود که حامی اوست]. ولی «فارقلیط» (Parakletos) یونانی همانا به معنای «مشهور/ذوالمجد» (جلیل) که در آرامی «مناخمانا» ترجمه شده است.

استاد مارگلیوث نشان داده است که اسم «محمد» در یک مرجع عبری (حجی، ۷/۲) به صورت «حمدت» آمده (از ماده «حمودوت» که مفهوم «مهدی» (منجی) را می رساند. بیرونی هم در شرح فارقلیط همین معنا را در مورد مانی اظهار نموده (الاکتار/ ۲۰۷) و ابن ندیم نیز چنان که گذشت... (الخ).

سن اگوستین در نقائص خود بر مانی از جمله (حسب مفاد) گوید که او فارقلیط بودن عیسی را نفی کرده، خویشتر را فارقلیط دانسته است؛ ولیکن حسب تفاسیر مانوی فارقلیط همان «روح حیات» است، که مانی از آن بهره یافته و هم آن نهاد نور باشد که در کفالایا شرح داده است؛ و از این رو مانی (در رساله دوتین) خود را حواری عیسی مسیح می داند نه حواری فارقلیط، چه گویند که مانی عیسی را مظهر روح القدس دانسته، نه این که او با خدا و انسان آغازین یکی باشد.^۸

عجالتاً هم در اینجا ما چند اصطلاح مانوی «پهلوی» را یاد می کنیم، که از مجاری مانویت به میان عربهای ایرانی ماب حجاز (و در زبان عربی) راه یافته است: (۱) «هوژدگ» که به صورت

روی هم همان است که در عربی «بُشْرالحق» (=مژده/پیام حقیقت) ترجمه کرده‌اند؛^{۱۰} و همین خود به مفهوم «انجیل» است (در واقع «اردهنگ» ترجمه پهلوی کلمه «انجیل» یونانی یا بالعکس می‌باشد). اوتاگر کلیما نیز گوید ریشه لغوی کلمه «ارتنگ/ارژنگ/ارهنگ» مانوی از صورت کهن «ایریو سنگهه» «نیوسنگ» اوستایی) در فارسی باستان «ارته-ثنگهه» (اردهنگ) همان «انجیل» است که در عربی به معنای «بُشْرالحق» می‌باشد؛ و نظر به آن که مانی تعلیم خود را در آن به صورت نگارین بیان نموده، از این رو به «نگار نامگ» (=کتاب نقاشی) هم معروف شده، نقاشی‌های اردهنگ را در پهلوی به «نیگان نگار» (Zographein) تعبیر کرده‌اند.^{۱۱}

الفریک هم گوید «انجیل» مانی را با کتاب «ارتنگ» اینهمانی کرده‌اند، اگر چه قبول این امر دشوار است، به هر تقدیر «انجیل» مانی در قرون وسطا به عنوان کتاب «ارتنگ» شناخته می‌بود، که البته معنا و محتوای آن دستخوش تغییرات گشته و صورت‌های سحری یافته است.^{۱۲} در یک کلمه می‌توان گفت که «اردهنگ» (ارژنگ) مانی تفسیر مصور یا همان نگارنامه انجیل او بوده، چنان که استاد ماری بویس هم بر این عقیده است که پاره‌ای از رساله اردهنگ ویفراس (تفسیر درباره اردهنگ) ظاهراً یک متن توضیحی همراه با کتاب مصور مشهور (-ارتنگ) مانی، شامل یک رشته تشبیهات مختصر حاکی از عمل مخرب آتش بزرگ است.^{۱۳}

باری، اهمیت کتاب ارژنگ مانی (-نگارخانه چین) در تاریخ هنر جهان چندان است، که فقط به یک اشارت توان گفت اولاً تمام نقاشی‌های کلیساهای روم و سراسر اروپا (نه تنها در عصر رنسانس) تا عصر حاضر، چنان که فحول محققان غربی اتفاق نظر دارند، یکسره متأثر از نگارگری‌های مانوی است که آنها را «زوگرافون» گفته و می‌گویند؛ و ثانیاً تمام آثار موسیقی کلاسیک اروپایی (با خاستگاه کلیسایی) نیز یکسره از آهنگ‌ها و سرودها و موسیقای مانوی ایران نشأت گرفته است.



«حجّت» (به مفهوم امام یا مهدی) در عربی تداول پیدا کرده، خصوصاً جزو اصطلاحات اسماعیلیه ایران «حجّت» (به معنای «سالار» نواحی اسماعیلی) بسیار مشهور است. (۲) «وژیدگان/wcydgan» (گزیدگان) که به صورت «صدیقان» (صدیقون) در قرآن مجید هم معرباً دخیل گردیده، خصوصاً که ترجمه گروه «دوستان» (dwsran) مانوی هم به معنای «صدیقون» و نیز مرادف اصطلاح «رقفا/رفیقان» اسماعیلی باشد. (۳) «موژده باگ/موژد داگ» (Muždadāg) به معنای پیامبر که به صورت «مجتبی» در عربی دخیل گردیده؛ ولی (۴) «اموستان» (Amwasta) پارتی مانوی (در اردوان اموستان=مؤمنان مقدس) که در مقام صفت، مرادف با «گزیده» (=مصطفی) و همانا به صورت «مصطفی» در عربی دخیل گردیده است. (۵) «یمگان» (Yamagān)-صیام مشهور سی روزه (یک ماهه) مانوی، که در این خصوص دوست دانشورم علیرضا ذکاوتی مرا متوجه ساخت، همانا به صورت «رمضان» معرب و در قرآن مجید و شریعت محمدی (ص) دخیل گردیده، در این خصوص تردیدی نباشد از این رو که کلمه رمضان «عجمه» است و عربی نیست. از این فقرات بسیار است، باز هم نمونه وار کلمه «انسان» دخیل در قرآن مجید، که از واژه «نسا» پهلوی زردشتی و مانوی «جسد» به معنای جسم ناسوتی اشتقاق پیدا کرده است.

اما درباره کتاب ارژنگ مانی که دکتر ابوالقاسمی گوید برخی کوشیده‌اند آن را با انجیل وی یک کتاب به شمار آرند (ص ۱۱۱) اولاً شادروان علامه قزوینی از آنجا که در جزو «کتب سبعة» مانی اسم آن یاد کرده نشده، هم مسأله نقاش بودن مانی را به سبب کتاب نگارین ارژنگ (ارتنگ/اردهنگ) یکسره باطل و افسانه می‌شمرد؛ ولی در عین حال به استناد فرهنگ فولرلس گوید که این کلمه ترجمه تحت اللفظی واژه یونانی «اونگلیون» (یعنی «انجیل») می‌باشد احتمال این امر را بسیار قریب می‌داند.^۹ در ثانی پروفیسور بیللی فقید در مورد اسم «اردهنگ/ارتنگ» با توجه به این که جزء اول آن «اشه» اوستایی/«ارته» فارسی باستان/«ارد» پهلوی به معنای «حقیقت/راستی» است، گوید که «ارد-هنگ» بر

۹. یادداشت‌های قزوینی، طبع ایرج افشار، ج ۱۰، ص ۱۸۸-۱۹۰.
 ۱۰. فهرست ماقبل الفهرست (اذکایی)، ج ۱، ص ۶۶
 Zoroastrian Problems, p. XXX
 ۱۱. Manis Zeit und Leben, pp.326, 351, 354 403
 ۱۲. Les Ecritures Manichéennes, t.II, pp.41-3.
 ۱۳. A reader in Manichaean..., A. I. (9), p. 83

۴. Encyclopaedia Iranica, vol. III, E7, pp. 737-38.
 ۵. W. B. Henning Selected Papers (II), ACTA IRANICA (15), Leiden, 1977, p. 301
 ۶. Les Ecritures Manichéennes (P. Alfarc), tom II, Paris, 1919, pp. 32-33, 59.
 ۷. Manis Zeit und Leben (O. Klima), Prag, 1962, pp. 261-7, 429.
 ۸. ibid, pp. 311-5

پی‌نوشت‌ها:
 ۱. مایه سرفرازی این نویسنده است که بگویم سی و پنج سال پیش از این، دکتر ابوالقاسمی استاد من در درس تاریخ ادبیات پهلوی بوده است.
 ۲. Mani, seine Lehre und seine Schriften, Leipzig, 1862 (neu druck) Osnabruck, 1970 (viii+440p).
 ۳. Mani, Forschungen uber die Manichaische religion, Berlin, 1889